



انترناسیونال

۱۵۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۲۰ مرداد ۱۳۸۵، ۱۱ اگوست ۲۰۰۶

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

صفحه ۵

نامه اصغر کریمی، رئیس هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری ایران به احمد باطنی

جنگ در خاورمیانه: چه باید کرد؟



علی جوادی

بمباران لبنان در ابعاد گسترده و باورنکردنی همچنان ادامه دارد. دولت اسرائیل اعلام کرده است که به جنگ ابعاد گسترده تری خواهد داد. قرار است دهکده به دهکده، شهر به شهر، جنوب لبنان را "پاکسازی" کنند. بیش از ۸۰۰ هزار تن آواره شده اند، جاده ها و بنادر و مراکز تولیدی مورد حملات هوایی و بمباران ارتش اسرائیل هستند. شهرهای جنوبی لبنان در محاصره اقتصادی و نظامی قرار دارند. حتی ماشینهای مسافری هم هدف

صفحه ۳

جنبشی برای آزادی زندانیان

سیاسی برپا کنیم



خلیل کیوان

برای نجات احمد باطنی به میدان بیائیم

قتل اکبر محمدی و دستگیری مجدد احمد باطنی مساله زندانیان سیاسی در ایران را به موضوع مهمی بدل کرده است. بیم آن میرود که سرنوشت اکبر محمدی در مورد احمد باطنی و زندانیان دیگر تکرار گردد. از اینرو نبرد با جمهوری اسلامی در جبهه مبارزه برای رهائی زندانیان سیاسی به مرحله خطیری وارد شده است. خشونت و قساوت جمهوری اسلامی امر تازه ای نیست اما در هر دوره ویژه کیهانی داشته است. رژیم از همان ابتدا با سیاست

کشتار علنی مخالفین تولد یافت و با کشتار گسترده سالهای ۶۰ و ۶۱ تثبیت شد. پس از آن نیز باز هم گرفت، شکنجه کرد، کشت و حکومت کرد. هر گاه احساس خطر کرد و یا فرصت را مناسب یافت از جنایات بیشتر و گسترده تر نیز ابا نکرد. ترورهای گسترده در خارج کشور، قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷، قتل های معروف به زنجیره ای، قتل زهرا کاظمی و اکبر محمدی و ... تراژدیهای خونبار ۲۷

صفحه ۲

"کمکمون بکنید که بتونیم از دست این خون آشامها خلاصی پیدا کنیم!" گفتگوی کیوان جاوید با یکی از مادران امضا کننده بیانیه "فرزندان و عزیزان ما را آزاد کنید"

صفحه ۶

دو خبر در ارتباط با آزادی اسانلو



مراسم خاکسپاری اکبر محمدی _ آمل



گردم آبی به یاد اکبر محمدی در گوتنبرگ_ سوئد

یاد اکبر محمدی در همه جا با محکومیت شدید جمهوری اسلامی گرامی داشته شد! حزب کمونیست کارگری به طور فعال در اعتراض به قتل اکبر محمدی شرکت کرد گزارش مفصل حزب کمونیست کارگری در رابطه با این اعتراضات را در سایت روزنه بخوانید
www.rowzane.com

هفت سال انتظار و تلاش!

نازیلا زمانی، از فعالین حزب کمونیست کارگری، خبر آزادی از زندان مرزها را در زندان ترکیه دریافت کرد!

صفحه ۷



زندانی سیاسی، خطر در کمین است "شخصیت سال"

در حاشیه رویدادها سیاوش دانشور صفحه ۸

اکبر آرتیست میشود مرتضی فاتح صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ جنبشی برای آزادی زندانیان...

سال حاکمیت یکی از وحشی ترین رژیم های قهار تاریخ بشریت است. جمهوری اسلامی طی سالهای ۶۰ و ۶۱ زندانیان را ظرف چند دقیق محاکمه میکرد و میکشت. در این دوره، روزانه نام صدها نفر از اعدام شدگان را از طریق مطبوعات بطور علنی اعلام میکرد. در سالهای بعد هم اعدام ها را ادامه داد اما کم سرو صدا اعدام میکرد. پس از آن کارش بجائی کشید که میکشت و انکار میکرد و حتی بازی "کی بود کی بود من نبودم" راه می انداخت. زدن بر طبل بی اطلاعی و سنگ اندازی بر سر راه یافتن عاملین قتل های زنجیره ای و ماست مالی کردن و به تاریخ سپردن پرونده این قتل ها، مصداق بارز سیاست کشتن و انکار بود. سیاست کشتن و انکار در نتیجه توازن قوای جدید بین مردم و رژیم به آنها تحمیل شد. اکنون رژیم از این هم عقبرت نشسته است و سیاست کشتن حتی الامکان آرام و پنهان را پیش گرفته است. قتل زهرا کاظمی، اکبر محمدی و اکنون وضعیت احمد باطبی مصداق این سیاست است.

از قتل عام علنی تا کشتن بی سرو صدا، از کشتن و انکار و اکنون حذف آرام مخالفین، دوره های مختلفی از سیاست رژیم در قبال زندانیان بوده است. سیاست رژیم در زندان و رفتار با زندانیان شاخص توازن قوای دوره های مختلفی بین مردم و رژیم هم بوده است. رفتار با زندانیان سیاسی در درجه اول تابعی از و عکس العملی به اوضاع جامعه و نتیجه توازن قوای بین مردم و رژیم است. رژیم در محاصره مردم است و در انتظار بین المللی بی آبروتر و منزویتر از همیشه است. آزادی منصور اسانلو که در نتیجه فشار کارگران و تلاش های بین المللی صورت گرفت نیز، گواه این توازن قوای جدید است.

اکنون جمهوری اسلامی ایران نه تنها بر دریای خشم مردم، بلکه در محاصره آنها قرار دارد. مردم در جبهه های مختلف از مبارزه بر علیه مذهب و علیه آپارتاید جنسی تا مبارزه برای آزادی تشکل و افزایش دستمزد تا مبارزه برای خلاصی فرهنگی تا خواست آزادی زندانیان سیاسی رژیم را به محاصره خود

درآورده اند. گسترش مبارزه مردم در هر کدام از این جبهه ها رژیم را به پرتگاه خود نزدیکتر میکند اما، مساله زندانیان سیاسی میتواند در این دوره به موضوع حساسی بدل شود و نیروی عظیمی را بحرکت درآورد و جنبشی را برپا کند. جبهه های نبرد متعدد است اما این یکی در شرایط حاضر میتواند منجر به بسیج نیروی وسیعی در داخل و خارج بشود. مساله آزادی زندانیان میتواند آن ریسمانی باشد که بخش بزرگی از مخالفین رژیم و همه سرنگونی خواهان را در یک مسیر واحد و برای امر واحد بسیج کند. این نیروی عظیم اگر بحرکت درآید زیرو روکننده است. در شرایط حاضر شعار و مطالبه آزادی زندانی سیاسی زمینه همه گیر شدن را دارد. و اگر چنین شود، اگر تلاش ها در این جهت بکار گرفته شود، جنبش سرنگونی با قدرتی که تاکنون شاهد نبوده ایم در مقابل رژیم قرار خواهد گرفت.

مساله زندانیان سیاسی یکی از مهمترین و اساسی ترین موضوعات مورد کشمکش مردم با رژیم است. ده ها هزار نفر طی ۲۷ سال حکومت جانین اسلامی سروکارشان به زندان کشیده شده است. میلیونها نفر از مردم عزیزانی داشته اند که سالها زندگیشان را در سیاهچالها گذرانده اند و یا به قتل رسیده اند. صدها هزار نفر از بیم اینکه سروکارشان به زندان نیفتد دم فرو میکشند و یا پا به میدان فعالیت علیه رژیم نمیگذارند. هزاران نفر از بیم اینکه دستگیر نشوند خودشان را سانسور میکنند و ...

میشود تصور کرد که اگر وحشت زندان و شکنجه از بالای سر مردم کنار رود یک روز هم رژیم سر کار نخواهد ماند. بنابراین مساله زندان و زندان سیاسی امر همگان است. از اینرو در توازن قوای فعلی کاملاً ممکن هست که مردم را برای امر آزادی زندانیان سیاسی بسیج کرد. پتانسیل بالقوه ای در داخل و خارج برای بسیج حول این مطالبه وجود دارد. عکس العمل فوری مردم در برخی از کشورها به قتل اکبر محمدی و برپائی چند تظاهرات بزرگ و همچنین برپائی مراسم هائی در ایران علیرغم کنترل شدید

امنیتی، شاخص مناسبی برای اندازه گیری و حساسیت مردم به این مساله است. مساله آزادی زندانیان سیاسی میتواند محور تعیین کننده ای برای بسیج مردم در داخل و خارج و راه اندازی جنبشی در این جهت باشد. جنبشی که در ذات خود سرنگونی خواه است و بویژه در شرایط حاضر میتواند سمت و سوی چپ و انقلابی بخود گیرد.

اما این مسیر یکسویه نیست. مخاطراتی هم در پیش است که کار ما را دشوارتر میکند. از جمله این مخاطرات بحران هسته ای و مسائل تبعی آن و خطر محاصره اقتصادی و جنگ است. با گرفتن جنبش آزادی زندانیان سیاسی و حضور مردم در صحنه این خاصیت را نیز دارد که تلاش آمریکا و متحدینش برای قیچی کردن مسیر مبارزه مردم برای آزادی و برابری را نیز خنثی کند. در غیاب این جنبش و در صورت بالا گرفتن منازعات آمریکا و رژیم، جمهوری اسلامی ممکن است دست به جنایات بیشتری بزند و تازدهیهای جدیدی در زندان رقم بزند. از یک رژیم جنایتکار و زخم خورده و در سراشیب سقوط هر جنایتی ممکن است. از این منظر هم، راه اندازی جنبشی برای آزادی زندانیان سیاسی امری ضروری است.

حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان خارج کشور آن با شخصیت های شناخته شده و محبوب و روابط و امکانات گسترده بین المللی آن، میتوانند و باید ستون فقرات چنین تلاش و جنبشی باشد. باید افکار عمومی جهان را با خود همراه کنیم. سازمانهای مدافع حقوق بشر را به این کارزار بکشانیم. نباید درنگ کرد. دست بکار برپائی جنبش آزادی زندانیان سیاسی شویم. احمد باطبی نباید به سرنوشت اکبر محمدی دچار گردد. منوچهر محمدی، ناصر زرافشان، سعید ماسوری و همه زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند. مردم ایران یا سرنگونی جمهوری اسلامی پرونده همه این جنایات را خواهند گشود و همه دست اندرکاران این نسل کشی را در انتظار جهانیان پیاپی میز محاکمه خواهند کشاند. جمهوری اسلامی تلاش دارد از این سرنوشت احتراز جوید، اما هم روندهای سیاسی و هم حضور مردم و هم عزم ما، راه فراری برایشان باقی نخواهد گذاشت. *

نامه اصغر کریمی، رئیس هیئت دیران حزب کمونیست کارگری ایران به احمد باطبی

احمد باطبی عزیز: اعتصاب غذا روش مناسبی برای مبارزه نیست

شیوه مناسبی برای مبارزه ما نیست. این به اصطلاح "مبارزه" را باید بطور کلی کنار گذاشت و از فرهنگ مبارزات آزادیخواهانه و انسانی و مدرن دور کرد. این مبارزه ای نیست که توده ای شود، روشی نیست که بتوان دیگران را هم به دست زدن به آن تشویق کرد. این یک روش انفرادی و مذهبی گونه است که قبل از هر چیز فشارش به جسم انسان وارد میشود. استیصال را دامن میزند و افق امیدبخش و رزمنده ای در مقابل جامعه قرار نمیدهد. شیوه هائی از مبارزه را باید بکار گرفت که توده عظیمی از مردم، از مادران و خانواده های زندانیان تا میلیونها انسان آزادیخواه و شریف در سراسر جهان بتوانند به آن پیوندند.

مطمئن باش که همبستگی وسیعی در ایران و جهان شکل خواهد گرفت و نامه های زیادی از اطراف و اکناف جهان برای آزادی تو و سایر زندانیان سیاسی بطف سران جمهوری اسلامی سرازیر خواهد شد. تو به توان جسمی ات نیاز داری. خانواده ات به تو نیاز دارند. اعتصاب غذا بویژه با توجه به بیماری هایت به سرعت توانت را تحلیل میبرد و از کار می اندازد. خواهش میکنیم به اعتصاب غذایت هرچه سریعتر پایان بدهی. این فقط فراخوان ما نیست، این تقاضای انسانهای بیشماری است و امیدواریم که به این تقاضا پاسخ مثبت بدهی.

اصغر کریمی
رئیس هیئت دیران
حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ مرداد ۱۳۸۵، ۹ اوت ۲۰۰۶
asqar-karimi@ukonline.co.uk

احمد باطبی عزیز،
۱۳ روز از اعتصاب غذای تو میگذرد و این با توجه به بیماریهای بی تردید تاثیرات ناگواری بر وضعیت جسمی تو گذاشته است. ولی اعتصاب غذا روش مناسبی برای مبارزه نیست. شاید استدلال کنی که یک زندانی که در سلول خود تک و تنها افتاده و همه راهها را به رویش بسته اند چه انتخاب دیگری دارد. اما امروز همانطور که خبر اعتصاب غذا همه جا منعکس میشود، پیام زندانی هم همه جا منعکس میشود و مردم را متوجه خود میکند. دوره اعراب سالهای بعد از ۶۰ نیست. دیگر مردم را نمیتوان ساکت کرد و به خانه فرستاد. جنبش عظیمی برای آزادی و رهائی از این جهنم در جریان است. این نیرو را باید به حساب آورد. تنها پیام مادران زندانیان سیاسی را شنیده ای که گفته اند در زندانها را میشکیم و عزیزانمان را آزاد میکنیم. این روحیه و این عزم و اراده انقلابی و رزمنده الگویی است که قطعاً زندانیان سیاسی هم خود را در آن شریک میدانند و آنرا تقویت میکنند. فراخوان مادران زجرکشیده زندانیان سیاسی میتواند نیرو بسیج کند، مردم را به گرد آنها جمع کند و به حرکت درآورد، میتواند به یک مبارزه توده ای دامن بزند و مردم را در ایران و در سطح جهان تحت تاثیر قرار دهد و ما نیز همه توانمان را در این راستا به کار خواهیم انداخت.

خود زنی و اعتصاب غذا و هر عملی که به جسم انسان لطمه بزند

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-779-1130-707
Fax: 0044-870-135-1338
Email:
markazi@ukonline.co.uk

از صفحه ۱ جنگ در خاور میانه ...

نظامی اعلام شده اند. لبنان در محاصره است. در طرف دیگر نیز حزب الله همچنان با پرتاب موشک به شهرهای شمالی اسرائیل مردم عادی را هدف گرفته است. سؤال محوری این است: چه باید کرد، چگونه میتوان جلوی این توحش و بربریت تروریستی را گرفت؟ قطع فوری و بدون قید و شرط این جنگ ضد انسانی و ارتجاعی یک خواست فوری بشریتی است که از این وضعیت بیزار است. بشریتی که از تروریسم و جنگ و کشتار ضد انسانی منجر است. تسلیم اراجیف جنگی طرفین نشده است. زندگی و حرمت انسانی مینای سیاست و زندگی اش است. و برای خلاصی از این شرایط جنگی مبارزه میکند. باید شرایطی را فراهم کرد که مردم جنگ زده لبنان قادر شوند باقیمانده و تنم زندگی خود را جمع کنند. باید به محاصره اقتصادی، هوایی و دریایی لبنان و بمباران و نابودی این مردم سریعاً خاتمه داد. باید امکان ارسال کمکهای انساندوستانه تمامی مردم جهان به مردم جنگ زده لبنان را تامین کرد. باید به مردم لبنان اجازه داد تا قادر شوند، تا امکان پیدا کنند کشته شدگان خود را در دفن کنند و بخاک بسپارند، امکان پیدا کنند تا زخمی شدگان و مجروحان خود را مداوا کنند. هیچگونه قید و شرطی را نباید به عنوان پیش شرط پایان دادن به این خواست پذیرفت. قطع فوری و بدون درنگ این جنگ شرط اولیه و تعیین کننده آغاز پایان دادن به مصائب مردم است. همزمان باید مساله خسارت جنگی به مردم لبنان و مساله محاکمه سران دولت اسرائیل و حزب الله به جرم جنایت جنگی علیه بشریت را مطرح کرد. ارتش اسرائیل جامعه ای را نابود کرده است. از بنادر و فرودگاهها گرفته تا مراکز تولیدی و اقتصادی تا حتی جاده ها، اماکن زندگی و کار مردم نابود و تماماً تخریب شده اند. دولت اسرائیل باید به این مردم بخت برگشته غرامت جنگی بپردازد. علاوه بر این خواست محاکمه سران دو طرف یک خواست واقعی است که باید پیگیری شود. سران جنایتکاری که چنین شرایط دهشتناکی را به مردم تحمیل کرده اند باید محاکمه شوند. نباید اجازه داد که این

جنایتکاران به مشابه قهرمانان جامعه برای خودشان پرسه بزنند. این مطالبات عاجل و حداقلی است که باید فوراً به اجرا گذاشته شود.

کدام تضمین؟

اما چه تضمینی وجود دارد که دولت اسرائیل و یا حزب الله مجدداً جنگ را از سر نگیرند؟ واقعیت این است که جنگ برای هر دو طرف مانده ای آسمانی است. یکی در پس جنگ اهداف هژمونیک و زورگویانه خود در منطقه را دنبال میکنند. بمشابه پایگاه نظامی آمریکا در منطقه، بمشابه یک نیروی اردوی تروریسم دولتی، میکوید، نابود میکنند، به خاک و خون میکشد تا به پیش برود. جنگ ابزاری برای پیشبرد این سیاست منطقه ای و جهانی است. در طرف دیگر اسلام سیاسی قرار دارد. شاخه ای از اسلام سیاسی در تلاش برای یکسره کردن قدرت سیاسی در لبنان، در سوء استفاده از مساله فلسطین، در تلاش برای گشودن جبهه دیگری از تقابل دو اردوگاه تروریستی در منطقه، قدم در این جنگ گذاشته و درگیر شده است. تضمینی واقعی تا زمانیکه بشریت خودش را از شر این جریانات تروریست و آدمکش خلاص نکرده باشد، وجود ندارد. تنها تضمین حاکم شدن و بدست گرفتن اهرم های کنترل جامعه در دست خود است. تنها تضمین تعیین کننده و با دوام شکل دادن به حکومتهاى آزادخواه و برابری طلب و صلح دوست است. یک صلح پایدار تنها میتواند محصول سیاستی انترناسیونالیستی و حاصل تلاش نیروهای انسانگرا و سوسیالیست باشد. البته عدم وجود چنین شرایطی پایداری به معنای عدم تلاش برای ایجاد و تامین شرایطی حداقل در تضمین و حفظ آتش بس و جلوگیری از شروع مجدد جنگ نیست. در چنین شرایطی تنها نیرویی که میتواند به نوعی این وضعیت حداقل را تامین کند نیروهای حافظ صلح سازمان ملل است. مسلماً این شرایط چندان ایده آل و اصلاً دلچسبی نیست. اما تنها امکانی است که میتواند به درجه محدودی ضامنی برای از جلوگیری از سرگیری مجدد جنگ در این منطقه باشد. البته اگر اسرائیل

بست های استقرار این نیرو را مجدداً بمباران نکند! اما تحقق این خواستها و مطالبات فوری و تامین چنین شرایطی مستلزم سازماندهی اعتراضی جهانی و اعمال فشار اردوی بشریت متمدن علیه این جنگ و خونریزی و بمنظور قطع فوری آن است. دولت اسرائیل و متحدین بین المللی اش از یک طرف و از طرف دیگر نیروهای مختلف اردوی اسلام سیاسی باید تحت بیشترین فشار بین المللی قرار گیرند. و این کار ماست! پایان دادن به تروریسم دولتی و غیر دولتی کار ماست. باید بشریت نوعدوست و آزادیخواه را علیه کل این اوضاع به میدان بکشیم. و تا چنین نشده، این بساط ننگین ادامه خواهد داشت.

قطعنامه پیشنهادی آمریکا و فرانسه، قید و شرط ها؟

قطعنامه پیشنهادی آمریکا و فرانسه تلاشی برای پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی اسرائیل به طرق و شیوه های دیگری است. آمریکا در ابتدا تلاش داشت تا نیروهای ناتو را به جنوب لبنان ببردند. البته نه برای حفاظت از صلح و آتش بس بلکه بمنظور پاکسازی نیروی مقابل و ایجاد "منطقه امن" برای حفاظت از اسرائیل. طرح استقرار نیروهای ناتو عملاً به عنوان ادامه حضور نیروهای نظامی اسرائیل و متحدین بین المللی آن در این منطقه و اشغال مجدد لبنان بود. نتوانستند این پروژه را به پیش ببرند. وضعیت جنگی اخیر و فشار افکار عمومی چشم انداز این وضعیت را ناممکن کرد. ناچاراً این طرح را کنار گذاشتند. قطعنامه پیشنهادی در شورای امنیت سازمان ملل اصلی ترین مسائل این جنگ ضد انسانی را بدون پاسخ میگذازد. پاسخی به مساله آوارگان جنگی، محاصره اقتصادی و دریایی و هوایی لبنان، اشغال نظامی بخشهایی از لبنان، امنیت مردم جنگ زده و کمک رسانی جهانی به این مردم ستمدیده نمیدهد. به مساله مبادله زندانیان جنگی جوابی نمیدهد. به غرامت جنگی و خسارات وارد شده به مردم لبنان پاسخی نمیدهد. عملاً به دنبال همان هدف نظامی است که از ابتدای جنگ اسرائیل و آمریکا در مقابل خود قرار داده بودند. یک طرفه و جانبدارانه است.

یکی از موانع قید و شرطهایی که این نیروها در مقابل قطع فوری و بدون قید و شرط جنگ قرار میدهند، مساله "خلع سلاح حزب الله" است. معنای سیاسی این پیش شرط در شرایط کنونی یعنی تداوم جنگ و ادامه نابودی زندگی و هستی در جنوب لبنان. یک ذره دلشان برای صلح و مردم بیگناهی که در هر دو طرف جنگ کشته میشوند، نسوخته است. میگویند "خلع سلاح" پیش شرط "صلح پایدار" است. اما هر کدام به اندازه طرف مقابل عامل تداوم جنگ و کشتار مردم در هر گوشه ای از جهان هستند. کسانی که بزرگترین کشتارهای نظامی را سازمان داده اند، نمیتوانند مدعی "صلح پایدار" شوند. هر صلح پایداری مستلزم خلاصی بشریت از شر هر دو قطب تروریستی در جهان معاصر است. بعلاوه منظور این جریانات از "خلع سلاح" نابودی و پاکسازی جنوب لبنان از هر جنبنده ای است. هر نقطه ای برایشان میدان جنگ است. بی مهلبا میزنند و ویران میکنند. هدفشان ادامه بمباران و تخریبی است که تاکنون به پیش برده اند. این شروط عملاً به معنای ادامه کشتار مردم بیگناه در لبنان است. ما نیرویی ضد اسلام سیاسی و ضد تروریسم اسلامی هستیم. با تمام قوا برای شکست و نابودی اسلام سیاسی و خلاصی بشریت از شر این جنیش ارتجاعی مبارزه میکنیم، اما گره زدن قطع جنگ و آتش بس به مساله "خلع سلاح حزب الله" به معنای تداوم کشتار مردم بی دفاع لبنان توسط یک ماشین عظیم میلیتاریستی در منطقه است. به مصیبت این مردم جنگ زده هر چه زودتر و بدون قید و شرط باید پایان داد. باید بزرگترین امدادهای بین المللی را برای کمک به مردم جنگ زده لبنان سازمان داد. این مردم محتاج فرجه ای برای نفس کشیدن هستند.

از طرف دیگر خلع سلاح واقعی حزب الله نه ممکن است و نه تمام خواست ما در قبال تروریسم اسلامی است. حزب الله یک نیروی تروریستی - چریکی است. ما خواهان نابودی و شکست اسلام سیاسی هستیم. اما برای نابودی این جریان باید ریشه های آن را خشک کرد. باید زمیننه های رشد و بقای آن را نابود کرد.

باید مساله فلسطین را حل کرد. باید رژیم اسلامی را سرنگون کرد. باید به مشقات و تبعیضات و استثمار و اختناقی که انسانها را به استیصال سوق میدهد و قربانی جریانات و سازمانهای تروریستی میکند، پایان داد. مبارزه برای ایجاد جوامعی باز و آزاد و برابر که در آن انسان محترم است، جاننش ارزش دارد، شرط حیاتی نابودی تروریسم اسلامی است. این تنها راه خلاصی بشریت از شر تروریسم اسلامی است. اما جریاناتی که "خلع سلاح حزب الله" را به عنوان پیش شرط آتش بس و قطع جنگ علم کرده اند، هدفشان نابودی و کوتاه کردن دست اسلام سیاسی از زندگی مردم نیست. خواهان دستیابی به یک تعادل نظامی جدید در قبال اسلام سیاسی و حزب الله در منطقه هستند. روی دیگر شعار خلع سلاح حزب الله که توسط آمریکا و اسرائیل مطرح میشود حفظ و نگهداری این نیروی تروریسم اسلامی بر زندگی مردم لبنان است. حزب اللهی که اسلحه را مخفی کرده باشد و در پارلمان قانون برای سنگسار و اعدام و قطع دست و پا قانون وضع کند، مورد مخالفت این جریانات نیست. و همانطور که در "جنگ طولانی علیه تروریسم" تاکنون نشان داده اند هدفشان نابودی و از بین بردن اصولی اسلام سیاسی نیست. بدنبال تامین تعادلی جدید و قبول شرایط جدید نظامی در سطح بین المللی در جدال با این نیرو هستند. این جریانات چنانچه اسلام سیاسی چنگ و دندان را فقط به مردم "کشور خودی" نشان دهد و فقط از این مردم قربانی بگیرد، مشکل چندان با آنها ندارند. بعلاوه، این جنگ در بعد فعلی اش دو طرف دارد. دو نیروی نظامی، یکی در راس و حاکمیت یک کشور و دیگری نیروی تروریستی، در جنگ با هم و در حال کشتار مردم. به این مسابقه تسلیحاتی و کشتار از هر دو طرف باید خاتمه داد.

آیا قطع جنگ به معنای پیروزی سیاسی و یا بعضاً پیروزی نظامی حزب الله نیست؟ شیخ نصرالله رهبر حزب الله گفته بود، "اگر ما شکست نخوریم پیروز شده ایم"، حقیقت تلخی در این گفته وجود دارد. واقعیت این است که تروریسم اسلامی و حزب الله یک ذره نگران

"کمکمون بکنید که بتونیم از دست این خون آشامها خلاصی پیدا کنیم!" گفتگوی تلویزیون انترناسیونال با یکی از مادران امضا کننده بیانیه "فرزندان و عزیزان ما را آزاد کنید"



کیوان جاوید

بتوانیم دست اینها را رو کنیم که بیشتر از این اسیر خرافات و چیزهای واهی که در مجلس کاری می کنند نشویم. اینها که می گویند برای من چیزهای واهی است. دردی از من دوا نمی کند. بچه مرا به من بر نمی گرداند. اینها فقط قانونی را اجرا می کنند که این قانون گلوله را به قلب بچه های ما می زند. این قانون منوچهر محمدی را به این روز می کشاند که حتی جنازه اش را به خانواده اش ندهند که دفن کنند. اینها اینقدر وحشت از یک جنازه دارند. برای این است که زنان ما باید خیلی بیشتر از اینها به خود نگاه کنند. خیلی بیشتر از این از خود انتظار داشته باشند که دنبال جمهوری اسلامی بدون و ببینند که چه کسی را به مجلس اسلامی بفرستد و چه کسی را به شوراهای فرمایشی بفرستد. باید تشکل های مستقل خودشان را داشته باشند.

کیوان جاوید: ممنون از اینکه این فرصت را به ما دادید که پای صحبت شما بنشینیم. واقعا صحبت های آموزنده ای بود و ما صدای شما را به گوش همه مادران و همه انسانهای آزادیخواه می رسانیم و از شما هم می خواهیم که از همه مادران بخواهید که آنها هم با ما تماس بگیرند و درد دل کنند، راه نشان بدهند تا ما بتوانیم امیدوار باشیم که هر چه سریعتر همه زندانیان سیاسی را نجات بدهیم.

مادر: این آرزوی من است و اطمینان دارم که شما می توانید و آرزویم این است که همیشه برقرار باشید و بتوانید دشمنان را، دشمن مان را، دشمن انسانها را از بین ببریم و روزی باشد که در ایران یک زندانی سیاسی نداشته باشیم. امیدوارم به آن روز برسیم.*

میتونید بلندگوی خیلی خوبی باشید برای ما مادرها. شما میتونید خیلی راحت اطلاع بدین به همه مون، یعنی اینکه از طریق رادیو اعلام میشه، از طریق تلویزیون اعلام میشه. درسته که مثلا در جایی مثل سندج ما تلویزیون شما را نمیتونیم ببینیم. هی تند تند میان جمع میکنند. الان دوباره دارند آنتن ها را جمع میکنند. منتھی در جاهای مختلف مثلا تهران، برنامه ها را میتونن ببینن. مردم میشنوند از طریق رادیو، از طریق تلویزیون، از طریق نشریات.

کیوان جاوید: شما خودتان باهم دیگر تلاش میکنید ارتباط بگیرید؟ با خانواده ای دیگر زندانیان سیاسی در شهرهای دیگر؟ شما گفتید که سه سال پیش مادر اکبر محمدی را دیدید. آیا تلاش میکنید بیشتر در شهرهای دیگر با مادرهای دیگر تماس بگیرید؟ تشکل در واقع درست کنید؟ این بیانه ای که امضا کردید را همه امضا کنند؟ همه کسانی که عزیزانشون در زنداند؟

مادر: قاعدتا. این وظیفه هر مادری است. هر انسانی است. نه فقط هر مادری، من فکر میکنم وظیفه تک تک انسانهاست. قاعدتا باید انبجوری باشه.

کیوان جاوید: به عنوان آخرین سؤال: شما چه پیامی به دیگر مادران دارید؟

مادر: البته من در جایگاهی نیستم که بخودم اجازه بدم پیامی بدهم. اما تنها تلاشی که همه ما مخصوصا مادران باید در این مملکت انجام بدهیم این است که دل مان را به چیزهای الکی خوش نکنیم. یعنی فکر نکنیم يك نماینده به مجلس رفت و حق زن گرفته شد. حق يك مادر گرفته شد. اینکه يك نماینده برود به مجلس جمهوری اسلامی هیچ دردی از ما دوا نمی کند. ما فقط می توانیم با برنامه های خودمان، با شناختمان از این زندگی و از این حاکمیت جمهوری اسلامی ... چیزی که بدستمان آمده این است که مادرها و زنها و دخترها با هم برنامه مان باید طوری باشد که

اینها فقط مخصوص میدان استقلال، یا فقط مختص سالروز یا هفته اکبر محمدی نیست. مربوط است به تمام مدتی است که توی این مملکت این برنامه ها ادامه دارد. منتھی صدشاه به گوش کسی نمیرسه. دفعه اول نیست.

کیوان جاوید: الان احمد باطبی هم در زندان است. فکر میکنید که مادران چه نقشی دارند؟ چه کاری بکنند که همه زندانیان سیاسی آزاد بشند. از جمله احمد باطبی، ناصر زرافشان و بقیه آنها. شما چه کار میتوانید انجام بدهید؟

مادر: فقط به نظر من میتونند باهم دیگه کمترین کاری که میتونند بکنند اینه که یک تحصنی دم زندان شهرشان داشته باشند. رادیوهای وجود دارند در خارج از ایران میتونند کمک بکنند صدای اینها را به گوش جهان برسوند که اینها معترضند به این برنامه. این چیزی نیست که مورد رضایت مردم باشه. دقیقا در همین موقع باید اکبر محمدی از بین بره. در این موقع که سر ملت را، سر مردم جهان را گرم کرده اند با این برنامه های لبنانوشن، فلسطینوشن، تو همین بساط دوباره تو ایران کشتار راه افتاده. حالا تکه تکه شروع میشه. فقط با اکبر محمدی هم خاتمه پیدا نمیکنه. اینو من مطمئنم. هر دفعه که جمهوری اسلامی میخواد برنامه ای را پیاده کنه دقیقا تو همین وقتها بوده. فقط میتونیم با اینکه صدامون را بلند کنیم، بگوش مردم برسونیم، با اینکه باهم همکاری بکنیم، نذاریم بیشتر از این جگرگوشه هامون را از بین ببرند میتونیم کاری بکنیم.

کیوان جاوید: چطور میشه این خانواده ها همه باهم آشنا بشوند؟ شاید خیلیها همدیگر را شناساند. یا باهمدیگر ارتباط نداشته باشند. چطور میشه همه این خانواده ها همه در ایران باهم آشنا بشوند. با همدیگر یک کاری بکنند. اعتراض بکنند. همان اعتراضاتی که شما الان اشاره کردید.

مادر: به نظر من... شما ها برسونید. **کیوان جاوید:** شما خودتون عزیز را از دست داده اید؟ **مادر:** ممکنه از دست نداده باشیم؟! شما نباید این سؤال را از یک مادر ایرانی بکنید. ممکنه از دست نداده باشیم؟! ممکنه جمهوری اسلامی همه عزیزان ما را از زمان نگرفته باشد؟ همه شماهایی که دارید فعالیت میکنید، همه شماهاییکه دارید برای این مملکت، برای آزادی انسانها، برای ارتقا انسانها فعالیت میکنید، همه تون عزیزان ما هستید. چه ببینیمتون، چه بشناسیمتون، چه نشناسیمتون، همینکه ببینیم شما مشغول این تلاش هستید علاوه بر بچه های خودمون، از بچه هامون برامون عزیزترید. اینو بدونید. اینو با تمام وجود بهترتون میگم. به عنوان یک مادر، به عنوان یک خواهر، به عنوان یک عزیز از دست داده، عزیز از دست نداده، هرچی که اسمشو بذارین، برامون عزیزین. دلمون میخواد موفق باشین. دلمون میخواد کمکمون بکنید. یاریمون بکنید، راهنمایی مان کنید که بتونیم از دست این خون آشامها خلاصی پیدا کنیم.

کیوان جاوید: تجمعی به یاد اکبر محمدی در پارک استقلال برگزار شد. به یاد همه جانباختگان راه آزادی و سعادت مردم. نیروهای انتظامی آنجا را به محاصره خودشان درآوردند ...

مادر: سلام خسته نباشید. امیدوارم که همیشه موفق باشید. این روزها هم که خیلی سرگرم هستید. تلاش میکنید. ازتون ممنونیم.

کیوان جاوید: خواهش میکنم. شما یکی از مادرانی هستید که بیانیه "فرزندان و عزیزان ما را آزاد کنید" را امضا کرده اید. هدفتون چیه؟ چرا این بیانیه را امضا کرده اید؟ **مادر:** برای اینکه با محمدیها برنامه کشتار جوانهای ایران تمام نمیشه. هدفمان اینه که جگر گوشه های ما بیشتر از این تو گوشه زندانها فدای برنامه های جمهوری اسلامی نشوند. بچه ها را بزرگ نکرده ایم که جمهوری اسلامی با یک تیر آنها را ازمان بگیره و زیر خاک بسپاره. بچه هامون را برای این بزرگ کردیم که مملکتان را بدستشان بسپاریم و زندگی خودشان را روز بروز بهتر کنند ... (نامفهوم) در زیر اختناق، در زیر کشتار، در زیر فشار، با این برنامه هایی که شماها شاهدش هستید، این ۲۷ سال در ایران و قبل از آن جوانهای ما، بچه های ما، جگرگوشه های ما زیر حکومتهای فاشیست و خونخوار بودند. الان اگر ما تلاش کردیم صدای خودمان را بگوش شماها برسونیم و شما از طرف ما به گوش جهانیان برسانید برای اینکه دیگه بس باشد. توجه فرمودید؟ بیشتر از این دل مادرها، خواهرها، برادرها، فرزندان این مملکت را نسوزانند.

من مادر محمدی را خودم سه سال پیش دیدم در سالروز ۱۸ تیر، سه چهار سال پیش بود که من دیدمش تو خیابان بلوار کشاورز. آنجا نشسته بود. باور بفرمایید اصلا آدم جیه بگم واقعا گریه اش میگیره، این خانم چنان بیحال گوشه خیابان نشسته بود، یکی میدوید یک قطره آب بیاره، گناش جوی بود؟ گناش فقط این بود که یک بچه باشرف داشت. خلاصه منظوم اینه که بلکه بتونید صدای ما را به گوش همه آن کسانی که این حکومت اسلامی را تو ایران به این صورت هار و گرگ صفت کرده، صدای ما را به گوش اینها

دعوت ما را پذیرفتید.

مادر: سلام خسته نباشید. امیدوارم که همیشه موفق باشید. این روزها هم که خیلی سرگرم هستید. تلاش میکنید. ازتون ممنونیم.

کیوان جاوید: خواهش میکنم. شما یکی از مادرانی هستید که بیانیه "فرزندان و عزیزان ما را آزاد کنید" را امضا کرده اید. هدفتون چیه؟ چرا این بیانیه را امضا کرده اید؟

مادر: برای اینکه با محمدیها برنامه کشتار جوانهای ایران تمام نمیشه. هدفمان اینه که جگر گوشه های ما بیشتر از این تو گوشه زندانها فدای برنامه های جمهوری اسلامی نشوند. بچه ها را بزرگ نکرده ایم که جمهوری اسلامی با یک تیر آنها را ازمان بگیره و زیر خاک بسپاره. بچه هامون را برای این بزرگ کردیم که مملکتان را بدستشان بسپاریم و زندگی خودشان را روز بروز بهتر کنند ... (نامفهوم) در زیر اختناق، در زیر کشتار، در زیر فشار، با این برنامه هایی که شماها شاهدش هستید، این ۲۷ سال در ایران و قبل از آن جوانهای ما، بچه های ما، جگرگوشه های ما زیر حکومتهای فاشیست و خونخوار بودند. الان اگر ما تلاش کردیم صدای خودمان را بگوش شماها برسونیم و شما از طرف ما به گوش جهانیان برسانید برای اینکه دیگه بس باشد. توجه فرمودید؟ بیشتر از این دل مادرها، خواهرها، برادرها، فرزندان این مملکت را نسوزانند.

من مادر محمدی را خودم سه سال پیش دیدم در سالروز ۱۸ تیر، سه چهار سال پیش بود که من دیدمش تو خیابان بلوار کشاورز. آنجا نشسته بود. باور بفرمایید اصلا آدم جیه بگم واقعا گریه اش میگیره، این خانم چنان بیحال گوشه خیابان نشسته بود، یکی میدوید یک قطره آب بیاره، گناش جوی بود؟ گناش فقط این بود که یک بچه باشرف داشت. خلاصه منظوم اینه که بلکه بتونید صدای ما را به گوش همه آن کسانی که این حکومت اسلامی را تو ایران به این صورت هار و گرگ صفت کرده، صدای ما را به گوش اینها

"مرگ بر مرگ، زنده باد زندگی" بیانیه مادران در شهر سنندج فرزندان و عزیزان ما را آزاد کنید

ای نگهبانان اسارتخانه ها، بگذارید ما و عزیزانمان در کنار هم سرود زندگی را بخوانیم. ما از مرگ بیزاریم، ما برای زندگی آمده ایم، و با صدای بلند اعلام میکنیم:

مرگ بر مرگ، زنده باد زندگی

امضاها:

جمعی از مادران محله کمیز
جمعی از مادران جانبازخته از کله کجار
جمعی از مادران جانبازخته گردان شوان
جمعی از مادران جانبازخته آغا زمان
جمعی از مادران سر ته پوله
جمعی از مادران قطارچیان
جمعی از مادران شهرک سعدی
جمعی از مادران فرح و ۲۵ شهروبر
جمعی از مادران جانبازختگان در محله فیض آباد
جمعی از جوانان غفور
جمعی از مادران در محله شریف آباد
جمعی از مادران روستای حسن آباد
حومه سنندج
جمعی از مادران دانشجویان دانشگاه کردستان
جمعی از مادران داغ دیده ملکشان
جمعی از مادران محله تپه شیخ محمد باقر
جمعی از مادران شهرک بهاران
sanandajmadaran@yahoo.com

دانشجویی در تهران دستگیر و در همان سال به اعدام محکوم شد. سپس حکم اعدام اکبر محمدی به ۱۵ سال زندان تغییر یافت. تعداد دیگری از فرزندان ما در اسارتگاه اوین و ... اسیر هستند. اسارتگاههای دیگری هم در کردستان، آذربایجان، خوزستان، و چهار گوشه ایران و بیشتر از این، در همه شهرهای ایران بر پا شده است. نگهبانان به فرزندان ما در این اسارتگاهها گفته اند به جرم حرف زدن و فکر کردن باید اسیر بمانند. ما همه مادران داغ دیده و همه مادرانی که چشم به راه آزادی اسپرانشان هستند اعلام میکنم در کنار فرزندانمان برای آزادی آنها سرود زندگی را هماهنگ و با ریتمی دلپذیر میخوانیم تا عزیزانمان بشنوند و بدانند ما قصد باز کردن غل و زنجیرهای را داریم که به پای آنها بسته اند.

ما مادران این اسپران اعلام میکنیم که فرزندانمان را آزاد کنید،

سیاسی سالهای ۶۰ و ۶۷ قربانی کردن فرزندان ما یک بار دیگر آغاز شده است.

این بار نمیخواهیم فقط زانو در بغل بگیریم و اشک بریزیم. دفعات قبل این کار را کردیم نتیجه اش قربانی شدن دسته جمعی فرزندانمان بود. این بار هم به دلیل تجربه قبلی و هم از ترس قربانی شدن اکبرهای دیگر ساکت نخواهیم نشست. با صدای بلند اعلام میکنیم فرزندانمان را آزاد کنید. در این اسارتگاه فرزندان ما نباید قربانی شوند. ما درب این اسارتگاهها را میشکیم و فرزندانمان را از زیر تیغ بی رحم شما نگهبانان زندانها که همان اسارتگاه فرزندان ما است آزاد میکنیم.

اکبر محمدی در زندان اوین بدنمال ۹ روز اعتصاب غذا در گذشت. اکبر محمدی یکی از فعالین جنبش دانشجویی درتهران بود. اکبر محمدی در سال ۱۳۷۸ بدلیل فعالیت در مبارزات

هستیم. اسارتگاههای آنها هر روز با غل و زنجیر تعدادی از این عزیزان را قربانی میکند. اما اسارتگاه ما به پهنای کره زمین بزرگ است. ما میتوانیم در گوشه ای از این اسارتگاه علیرغم تمام نامایماتش مشغول نوع دیگری از تلاش باشیم. ما اینجا میتوانیم نقاشی بکشیم، میتوانیم رمان بنویسیم، میتوانیم در سوگ فرزندان از دست رفته مان خاطره بنویسیم، میتوانیم همه اینکارها را آشکارا یا دور از چشم نگهبانان خود میتوانیم انجام دهیم. اما در اسارتگاه فرزندانمان این حداقل هم ممکن نیست.

ما دلمان برای عزیزانمان تنگ شده است. ما نگران آنها هستیم، نگرانی ما واقعی است. زیرا ما شنیدیم یکی از همین فرزندانمان به اسم اکبر محمدی را نگهبانان اسارتخانه اوین از بقیه اسپران جدا کرده اند. بعد شنیدیم که او قلبش از کار ایستاده است. ما متوجه شدیم باز هم بعد از قتل عام زندانیان

یکی دیگر از فرزندان و عزیزان ما جان باخت. اکبر محمدی دانشجوی مبارز را در زندان اوین کشتند. ما به پدر، مادر و خانواده، همرزمان و همدردان اکبر تسلیت میگوئیم.

ما فرزندانمان را با هزار و یک درد و غم و نداری بزرگ کردیم و تحویل جامعه دادیم که تکامل و پیشرفت جامعه را باعث شوند. ما فرزندانمان را تحویل جامعه دادیم که همه نابسامانیهای دوران ما را بزدایند و دنیا را برای زندگی قابل زیست تر کنند. ما فرزندانمان را تحویل جامعه دادیم که زندگی را برای خود و دیگران لذت بخش کنند. ما فرزندانمان را تحویل جامعه دادیم که انسان را و انسانیت را در این دنیا از هر قیدو بندی رها کنند. ما فرزندانمان را برای رهایی همه انسانهای اسیر به جامعه تحویل دادیم.

اما تا چشم باز کردیم متوجه شدیم که عزیزان ما، فرزندان دلبنند ما اسیر شدند و به پشت دیوارهای وحشتناک زندانها برده شدند. اکنون ما مادران اسیر در چنگال فقر و نداری و ستم و تحقیر، در پی آزادی فرزندانمان هستیم.

ما دلمان برای فرزندانمان تنگ شده است. ما نگران جان آنها

ما تظاهر کنندگان در گوتنبرگ سوئد، جمهوری اسلامی را عامل قتل اکبر محمدی میدانیم متن قطعنامه تظاهر کنندگان چهارم اوت در گوتنبرگ در محکومیت جمهوری اسلامی بخاطر مرگ اکبر محمدی

طلبانه و آزادخواهانه مردم ایران، ممانشات دولتهای غرب با رژیم اسلامی را به شدت محکوم کرده و خواهان قطع روابط دیپلماتیک با این حکومت جنایتکار هستیم.

۶- ما خواهان محاکمه کلیه سران جمهوری اسلامی به جرم ۲۷ سال جنایت علیه مردم ایران و علیه بشریت هستیم. حکومت جمهوری اسلامی میبایست از کلیه نهادهای بین المللی اخراج شده و سفارت خانه های آن در سراسر جهان تعطیل گردد.



روز جمعه ۴ اوت از ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر به فراخوان عبدالله اسدی، چهره سرشناس و کمونیست محبوب مخالف جمهوری اسلامی در شهر گوتنبرگ میتینگ با شرکت تعداد زیادی از مردم معترض در مرکز این شهر برگزار شد. طبق گزارشات مختلفی تعداد شرکت کنندگان در این میتینگ اعتراضی بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر برآورد شده است. در این گردهم آیی قطعنامه ای در اعتراض به قتل اکبر محمدی و محکومیت جمهوری اسلامی صادر شد که در این صفحه ملاحظه میکنید.

ما تظاهر کنندگان در گوتنبرگ سوئد، جمهوری اسلامی را عامل قتل اکبر محمدی میدانیم

۲۷ سال است که یک رژیم ارتجاعی اسلامی زندگی سیاه و نکبت باری را به مردم ایران تحمیل کرده است. فقر و محرومیت اکثریت عظیم مردم، بیحقوقی و سرکوب و کشتار، آپارتاید جنسی، فحشا و اعتیاد میلیونها نفر بخشی از محصولات حکومت اسلامی بوده است. شکنجه اکبر محمدی زندانی سیاسی با سابقه، و قطع هرگونه خدمات پزشکی از وی در طول ۹ روز اعتصاب غذا نشان عجز و ناتوانی و وحشت رژیم جمهوری اسلامی از مخالفین خود میباشد و ۲۷ سال ضدیت با خواسته های برحق مردم ایران است.

ما تظاهر کنندگان چهارم اوت در گوتنبرگ سوئد اعلام می داریم که:

- ۱- جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. این حکم و خواست اساسی مردم رنج دیده ایران است که بارها و بارها علنا اعلام شده است.
- ۲- ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی هستیم.
- ۳- ما ضمن محکوم کردن قتل اکبر محمدی توسط رژیم اسلامی، خواهان اعزام یک هیأت به منظور رسیدگی به علت مرگ وی از طرف نهادهای بین المللی به ایران هستیم.
- ۴- شکنجه، اعدام و سنگسار و قصاص، قوانین دوران بربریت است و فوراً و تماماً باید لغو شود.
- ۵- ما ضمن حمایت و اعلام همبستگی با جنبش سرنگونی

مرگ بر جمهوری اسلامی
یاد عزیز اکبر محمدی گرامی باد
زنده باد آزادی زنده باد برابری

تظاهر کنندگان ۱۳ مرداد ۱۳۸۵
(چهارم اوت ۲۰۰۶) در گوتنبرگ سوئد

اسانلو آزاد شد

ساعت ۳ و نیم عصر امروز ۱۸ مردادماه منصور اسانلو از زندان آزاد شد و مورد استقبال گرم خانواده و جمعی از کارگران و فعالین سندیکای واحد قرار گرفت.

پس از هفت ماه زندانی بخاطر تلاش در راه متشکل کردن کارگران واحد، و بدنبال مبارزه بی وقفه کارگران واحد در هفت ماه گذشته، و همبستگی جهانی گسترده ای که در طول این مدت به جریان افتاده بود، منصور اسانلو از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد. منصور اسانلو را کارگران واحد، همه انسانهای شریفی که در ایران و خارج از ایران برای آزادی او مبارزه کردند و جمهوری اسلامی را تحت فشار پیگیر خود قرار دادند از زندان بیرون آوردند. حزب کمونیست کارگری آزادی منصور اسانلو را یک پیروزی آشکار کارگران و مردم علیه جمهوری اسلامی میداند و به منصور اسانلو و خانواده اش، به کارگران واحد و به همه مردمی که در طول این چند ماه

مدتهاست که عادت کرده ایم هر از مدتی شخص یا گروهی به عنوان ناجیان افسانه ای جامعه ایران توسط ژورنالیستهای وطن پرست ایرانی و یا مدیای شرافتمند!! غربی به ما معرفی شوند. اما موضوع جالب در این میان این است که هر چه به پایان عمر جمهوری اسلامی نزدیک می شویم عمر سیاسی این ناجیان هم کوتاهتر میشود. بیکروز خانمی، یکروز رضا پهلوی، روز دیگر هخا، یکروز شیرین عبادی و... اینک نوبت به آکتوری دیگر رسیده اما اینبار VOA از تهیه کنندگان اصلی است. اینروزها این کانال یکی از بخشهای اصلی برنامه های فارسی زبان خود را به اکبر گنجی و پروژه دمکراسی ایشان اختصاص داده است. گنجی با ریش، بدون ریش، در حال نماز، در حال مصاحبه، اعتصاب غذا و... دیگر کار دارد به مسائل خصوصی تر هم میکشد. این آقا هم که انگار تازه معجزات دمکراسی را از نزدیک مشاهده میکند ذوق زده شده و در دو کلمه سه بار کلمه دمکراسی را به کار می برد و این هم بسیار به مذاق مجریان و تهیه کنندگان ساده اندیش VOA خوشایند است. اما طفلک اکبر جنگی (نامی که برویچهای سپاه روی او گذاشته بودند!) هم در این میان از این همه تمغن و دمکراسی ذوق زده شده و مرتباً موهای سر و صورت خود را کوتاهتر میکند و روزه سیاسی میگیرد و موضوع را جدی گرفته است.

مرگ بر جمهوری اسلامی آزادی، برابری، حکومت کارگری زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ مرداد ۱۳۸۵ - ۹ اوت ۲۰۰۶

دو خبر در ارتباط با آزادی اسانلو

انعکاس خبر آزادی اسانلو در کنگره فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل و حضور نیروهای انتظامی در اطراف منزل اسانلو

این کنگره ۱۲۰۰ نماینده از ۱۱۰ کشور و ۳۴۲ اتحادیه شرکت داشتند و مهمترین چیزی که بر طبق گزارش سایت رسمی این کنگره مورد توجه نمایندگان کنگره بود مساله همبستگی با کارگران واحد و اعتراض به بازداشت منصور اسانلو بود. یک اقدام بسیار جالب و سمبلیک این بود که در روز سوم کنگره، حاضرین در جلسه به صف ایستادند تا با امضای یک پرچم، همبستگی خود را با اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اعلام کنند.

طبق گزارش دیگری که از تهران به ما رسیده است بدنبال آزادی اسانلو ماموران وزارت اطلاعات و سرکوب جمهوری اسلامی در اطراف منزل اسانلو مستقر شده اند تا با ایجاد فضای ناامن مانع کارگران واحد و دوستان اسانلو برای ملاقات

اکبر آرتیست می شود!

مرتضی فاتح ایران

گرفت، همچنانکه این شخص نه در عرصه وسیع اجتماعی جدی گرفته می شود و نه حتی در میان دوستان سیاسی و هم جبهه ای هایش. این تبلیغات مشمزن کننده مدیای بورژوازی در ساختن رهبران بی خطر برای اپوزیسیون که حقیقتاً کفگیرش به ته دیگ خورده، این بچه حزب الهی سابق را در بوق و کرنا میکنند. کسانی که افق فکری و اجتماعی شان به نوك بینی شان هم نمیرسد. عمر تبلیغاتی اینها حتی در خارج از ایران بسیار کوتاه است.

غرب برای یافتن رهبری از میان نیروهای طرفدارش در اپوزیسیون اسلامی مرتباً تقلا میکنند اما نیروهای پروغرب و ملی اسلامیهی اپوزیسیون با توجه به بحران عمیق نظم سرمایه داری در ایران تاکنون نتوانسته اند در قامت یک رهبر جدی اجتماعی ظاهر شوند. اینها ماهیتاً در این اندازه ها نیستند. اپوزیسیون بورژوازی حتی با قرض گرفتن ادبیات و شعارهای طبقه کارگر و حزب سیاسی اش هم نتوانسته است در مبارزه جاری در قامت نیروی مطرحی ظاهر شود.

رهبر اجتماعی شدن در شرایط اجتماعی موجود صرفاً با اتکا به VOA و کاخ سفید و مدیای غربی امکانپذیر نیست. آنچه که تعیین کننده است جایگاه هر نیروی اجتماعی در مبارزه طبقاتی کلاسیکی است که در جریان است. طبقه کارگر و حزیش بدون هیچکدام از امکانات اپوزیسیون بورژوازی، رهبر عملی بودن خود را در مبارزات جاری اثبات کرده اند. این انتخاب انسانهای این جامعه است.

انتخاب شدن به عنوان سخنگوی انسانیت متمنن در جامعه، نیاز به ماهیتی انسانی دارد. امثال رادیکال، متفکرو قدرتمند. امثال گنجی و انواع و اقسام سخنگویان ضدانقلابی پروغرب فاقد چنین ماهیتی هستند.*

فانتزی دولت از دین جداست، مردم ایران مسلمانند، مرتباً نمازهای چند گانه را برگزار میکنند و بعضی وقتها برای اعتراض به چیزی روزه سیاسی میگیرند. در چنین جامعه ای شاهزاده رضا پهلوی با آیت الله خامنه ای در جدال فکری نفسگیری سعی در اقتناع یکدیگر دارند، گنجی هم مرتباً در چالش با هابرماس و گیدنز مشغول حل و فصل مشکلات جهان روشنفکری است.

اما من که یک مزد بگیرم هر چه فکر میکنم نمی دانم جای من در این جامعه کجاست. یعنی تکلیف کسانی که تولید می کنند، میسازند، پرستاری میکنند، به کودکان آموزش میدهند و شرائط مناسب زندگی را برای صاحبان سرمایه و روشنفکرانشان مهیا میکنند چیست. اصلاً تکلیف سرمایه و کار چه میشود. دستمزد ها چگونه تعیین میشود (حتماً به شکل دمکراتیک فعلی!) تکلیف مسکن و بهداشت و آموزش کودکان ما چه میشود؟ و یا اینکه تا تکلیف چالشهای روشنفکری و گذر از مراحل دمکراسی حل نشده اقتصاد هم مال خراست؟

مسلماً این آکتور جدید در اینباره چیزی نمیداند. اصلاً این سوالات به فکرش نمی رسد، در این حد و اندازه نیست. این موضوعات زمینی و انسانی به کسانی مربوط میشود که میخواهند در اساس جهان فعلی دست ببرند و یک جهان انسانی بنا کنند، انسانهایی که با یک انقلاب می خواهند جهانی شایسته انسان بنا کنند. اما گنجی به گفته خودش ضدانقلاب است. البته این گفتن نداشت، ایتر عملکرد بیست و چند ساله اش هم اثبات میکند. چه آنزمان که از اعضای پاسداران ضد انقلاب اسلامی بود و چه امروز که از فکر کردن به انقلاب اجتماعی رعشه میگیرد.

امثال اکبر گنجی را نباید جدی

میتوانند، از جمله با ارسال گل و نامه به اسانلو و صدور اطلاعیه و تجمع، در شادی این پیروزی خود را شریک کنند و اتحاد و همبستگی خود را به نمایش بگذارند.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران مرگ بر جمهوری اسلامی آزادی، برابری، حکومت کارگری زنده باد جمهوری سوسیالیستی حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ مرداد ۱۳۸۵ - ۹ اوت ۲۰۰۶

هفت سال انتظار و تلاش برای اجازه اقامت الگوئی برای تلاش و مبارزه در راه حقوق پناهندگی و آرمانهای سیاسی

بلکه، طی این سالها با تلاش بی وقفه در جهت آرمانها و سیاست های حزب، از تلاش باز نایستاد. او اجازه نداد استیصال بر او غلبه کند و به روش های منفی و مخرب مبارزه روی نیاورد. او راه مبارزه متشکل و هدفمند را پیش رو قرار داد و سرانجام موفق شد. این روش يك الگوی خوبی است و باید مورد توجه همه کسانی قرار گیرد که در شرایط مشابه او قرار گرفته اند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران این موفقیت را به نازیلا زمانی و فدراسیون و همه کسانی که نازیلا را طی این سالها مورد حمایت قرار دادند تبریک میگوید و برای او آرزوی زندگی بهتر میکند.

**دبیر تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران
خلیل کیوان
۱۰ اوت ۲۰۰۶**

نظر داشته باشد، ابزاری در خدمت غرب برای فشار بر بلوک شرق طی جنگ سرد بوده است. دیدیم که با خاتمه جهان دو قطبی و جنگ سرد این سند هم رنگ باخت. انتظار طولانی نازیلا و هزاران متقاضی پناهندگی ریشه در این تحول تاریخی دارد. ریشه در لاقیدی نسبت به حقوق پناهندگی دارد.

نازیلا طی هفت سال تلاش بی وقفه نه تنها اجازه نداد لاقیدی و تصمیمات غیر انسانی کمیساریای حقوق بشر، فشارهای پلیس ترکیه، خطر دیپورت و تهدیدات جمهوری اسلامی و فشارهای اقتصادی و نامالایمات دیگر او را بزانو در آورد

حزب ما از همان آغاز پایان جهان دو قطبی و هنگامیکه جهان مرعوب غریبه های مستانه سردمداران نظم نوین یا وعده های "پایان تاریخ" و "پایان عصر دیکتاتورها" شده بود، همان زمان که هلهله ساده لوحانه فرصت طلبان و آزادیخواهان نیمه وقت فضا را برای تنفس انقلابیون و کمونیست ها سنگین کرده بود، اعلام کرد که اینها ترهاتی بیش نیستند. حزب ما تردید نداشت که حقوق بشر ادعائی دول غریبی و پذیرش تقاضای پناهندگی مردمی که جان خود را از زیر تیغ استبداد بدر میبرند، پیش از اینکه حقوق انسانی فرد را مد

گذشته در جریان تظاهرات علیه قتل اکبر محمدی توسط پلیس ترکیه دستگیر شده بود. خبر پذیرش او در بازداشتگاه پلیس ترکیه به او اعلام شد.

تا پیش از پایان جهان دو قطبی شرایط پذیرش پناهندگی بر اساس کنوانسیونهای اعلام شده، تا حدی رعایت میشد. با سقوط شوروی و پایان جهان دو قطبی، دولت های غربی و بتبع آن کمیساریای عالی پناهندگی، این شرایط را بسیار دشوار کردند تا جایی که در ۱۵ سال گذشته درصد ناچیزی از متقاضیان مشمول حقوق و تعهدات برسمیت شناخته شده آنها قرار گرفتند.

تقاضای پناهندگی نازیلا زمانی از فعالین حزب کمونیست کارگری ایران پس از هفت سال انتظار، امروز پنجشنبه ۱۰ اوت مورد قبول کمیساریای عالی پناهندگی در ترکیه قرار گرفت. طی هفت سال رفتار کمیساریای حقوق بشر با نازیلا نمونه برجسته ای از لاقیدی این سازمان نسبت به حقوق شناخته شده، پذیرفته شده و بدیهی پناهندگی است. نازیلا سرانجام با مقاومت و پایداری، با تلاش و حمایت گسترده فدراسیون، حزب کمونیست کارگری ایران و سازمانها و افراد زیادی موفق به دریافت حق پناهندگی گردید. نازیلا هفته

از صفحه ۳ جنگ در خاورمیانه ...

حاشیه ای و ایزوله میشوند. يك وظیفه مهم جریانات چپ و آزادیخواه حاشیه ای کردن این جریانات قوم پرست، کینه توز و ناسیونالیست و اسلامیت در هر دو طرف تصویر است. حل مساله ملی فلسطین و برسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی این امکان را بوجود می آورد که مسائل پایه ای و طبقاتی جامعه و نیروهای اصلی جامعه پیرامون تضادهای طبقاتی جامعه در جلوی صحنه سیاست قرار گیرند. تامین صلح پایدار در خاورمیانه در شرایط کنونی نیازمند خنثی کردن جنگ و جدال دو قطب تروریستی در سطح جهان است.

چگونه باید این مبارزه را به پیش برد؟

باید این خواستها را به افق و سیاست قطب و مردمی که این وضعیت را نمی پذیرید، تبدیل کرد. سازماندهی این جنبش اصلی ترین وظیفه بین المللی ماست. باید شبکه های محلی و منطقه ای این جنبش را سازمان داد. انجام و پیشبرد این جنبش منوط به گردآوری نیروی مادی اولیه و قابل ملاحظه ای است. حلقه گری سازماندهی این صف است. *

مساله دیگر تعیین تکلیف با ستون فقرات اسلام سیاسی، رژیم اسلامی در ایران است. سرنگونی رژیم اسلامی در پس يك خیزش انقلابی و سکولاریستی پرونده اسلام سیاسی را می بندد. تاثیراتش تمام خاورمیانه را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. رژیم اسلامی ستون فقرات اسلام سیاسی است. سرنگونی این رژیم همانند سقوط فاشیسم هیتلری که پرونده جریانات فاشیست را مختومه کرد، عملا به جنبش اسلام سیاسی پایان خواهد داد. شکست اسلام سیاسی در ایران ورق را در خاورمیانه خواهد برگرداند.

حل مساله فلسطین گام اول در راه تامین صلح در خاورمیانه است. اما صلح پایدار در منطقه مستلزم قرار گرفتن جریانات صلح دوست و آزادیخواه و سوسیالیست و انترناسیونالیست در هر دو جامعه اسرائیل و فلسطین در جلوی صحنه است. صلح تا زمانی که جریانات دست راستی در اسرائیل حاکم اند، تا زمانی که جریانات اسلامی در فلسطین از امکانات قابل ملاحظه ای برخوردارند، عملا با موانع جدی و مهمی روبرو خواهد شد. این جریانات برای بقا خویش نیازمند بر هم زدن هر پروسه واقعی صلح هستند. در صورت استقرار صلح

اول در راه حل قطعی تخصیصات این منطقه در خاورمیانه است. کشور فلسطینی باید از کلیه حقوق بین المللی شناخته شده در جهان امروز برخوردار باشد. حاکم بر مرزهای هوایی، دریایی و زمینی خود باشد. سرزمینهای فلسطینی باید بهم پیوسته باشند. مهاجرین و آورگان فلسطینی باید بتوانند یا به محل زندگی خود برگردند یا اینکه خسارات لازم به آنها پرداخت شود.

بعلاوه ایجاد کشور مستقل فلسطینی يك رکن اصلی حاشیه ای کردن و خشک کردن ریشه جریانات اسلامی چه در سرزمینهای فلسطینی و چه در خاورمیانه علی العموم است. برای رسیدن به این خواست باید دولت اسرائیل و متحدینش را در گسترده ترین سطح تحت فشار قرار داد. دولت آمریکا در راس يك قطب بین المللی تروریستی مدافع بی قید و شرط سیاستهای تاقونتی دولت اشغالگر اسرائیل بوده است. تامین کننده پیشرفته ترین سلاحهای کشتار به این ماشین زورگویی نظامی است. يك محور تلاش برای حل مساله فلسطین اعمال فشار جهانی بر دولت آمریکا برای برسمیت شناختن کشور مستقل فلسطینی و قطع حمایت تسلیحاتی و مادی از تجاوزگری دولت اسرائیل است.

پناهگاهها در زیر آوار قرار دارند، است. پایان دادن به این وضعیت در این شرایط سیاه يك گام به جلو است.

مسائل عاجل، مسائل پایه ای؟

خاورمیانه سرزمین جنگها و کشمکشهای تاریخی و معاصر است. مساله فلسطین در مرکز این مناقشات قرار دارد. مساله فلسطین یکی از مشقت بار ترین مسائل تاریخی در این منطقه است. بیش از نیم قرن است که این مردم از ابتدایی ترین حقوق سیاسی و مدنی و شهروندی محرومند. سالیان سال است که هر روزه به خشن ترین شکلی مورد تجاوز دولت اسرائیل قرار گرفته اند. به زندگی در شرایط مادون انسانی سوق داده و محکوم شده اند. بی حقوق و محرومند. حل مساله فلسطین يك رکن پایه ای پایان دادن به تخصیصات خاورمیانه و پایان دادن به ستمی است که بر مردم فلسطین و مردم عرب زبان اعمال میشود. حل مساله فلسطین به معنای ایجاد کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی در کنار کشور اسرائیل در منطقه است. تشکیل دولت مستقل فلسطینی گام

صدمات وارده به مردم لبنان نیستند. نابودی مردم بیگناه و ثقیقه ای برای پیشروی تروریسم اسلامی است. این جریان در جنگ خود مسلما امکان پیروزی نظامی نداشت، اما عدم شکست و یا عدم نابودی قدرت نظامی این نیرو به نوعی به معنای پیروزی سیاسی و حتی در اذهانی به معنای پیروزی نظامی بر طرف مقابل است. بمباران لبنان توسط اسرائیل و مقابله اسلام بودیم عملا منجر به گسترش نفوذ سیاسی این جریان تروریست در لبنان و همچنین در خاورمیانه منجر شده است.

اما منافع طرفین این جنگ و خونریزی مینای حرکت و سیاست ما نیست. مساله ما مصون داشتن مردم و جلوگیری از تداوم این آدمکشی در هر دو سوی این جنگ است. نقطه عزیمت ما آسایش انسانها، تضمین شرایط حیات و بقای مردم است. مستقل از اینکه کدام يك از طرفین این جنگ برنده نظامی باشد، قطع فوری جنگ به معنای جلوگیری از تلفات جانی و انسانی بیشتر به مردم است. هدف این سیاست جلوگیری از کشتار و قربانی شدن مردمی است که در

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در حاشیه رویدادها

سیاوش دانشور



زندانیان سیاسی، خطر در کمین است!

آشوبت‌سازان اسلامی در ایران قربانیان بیشماری را در طول حاکمیت ننگین اش از مردم ایران گرفته است. چندی پیش حجت زمانی را کشتند، بعد اکبر محمدی را به قتل رساندند و اکنون احمد باطبی را نشانه گرفته اند. زندانیان سیاسی را خطری جدی تهدید می‌کند. باید کاری فوری صورت داد. باید نگاهها را به زندانهای جمهوری اسلامی توجه داد. موقعیت رژیم اسلامی وخیم است. کشتار مردم بیدفاع لبنان و فلسطین تنها پیش درآمدی به یک جنگ و کشتار وسیعتر در خاورمیانه است. اگر جنگ در لبنان برای مدت کوتاهی توجه ها را از رژیم ایران به گوشه ای دیگر در خاورمیانه منتقل کرد، تداوم این تقابل با ثقل بیشتری بر جمهوری اسلامی متمرکز خواهد شد. اعمال فشار به رژیم اسلامی افزایش خواهد یافت. مستقل از اینکه این جدالها چه صورتی بخود میگیرند و سیکل جنگ و سازش تروریستها چه ابعادی خواهد گرفت، رژیم اسلامی تلاش میکند که با تنگ کردن حلقه اختناق و میلیتاریزه کردن بیشتر جامعه مردم را عقب براند. این بدترین شرایط ممکن برای زندانیان سیاسی است که سختگیری و اعمال فشار فوق برنامه امری عادی است و مهمتر در چنین اوضاعی زندانیان سیاسی را بیشترین خطر جانی تهدید میکند.

زندانی سیاسی در رژیمهای مانند جمهوری اسلامی، ناچار است برای دفاع از خود در جنگی نابرابر و روزمره شرکت کند. این جنگ بنا به ماهیت و شرایط زندان خیلی اوقات فردی میشود. تصمیم به اینکه در یک دو راهی چه باید کرد و چه هزینه ای را پرداخت، سوالی است که همیشه بالای سر زندانی آویزان است. انگیزه این انتخاب به نظر من، بیشتر از هر عامل دیگری جوهر فردی و نگاه او به آینده است. اما مستقل از شرایط زندان و زندانی و اوضاعی که پیش رو قرار میگیرد،

زندانی سیاسی یک پدیده اجتماعی و سیاسی است. زندانیان سیاسی اسرای یک تقابل اجتماعی اند که بیرون زندان در جریان است. تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی و یا مبارزه برای کاستن و نفی فشار و شکنجه بر زندانیان، تلاشی به قدمت وجود زندانی سیاسی است. اما در شرایط بسیار ویژه ای تهدیدها میتوانند عملی شوند، میتوانند قربانی بگیرند، میتوانند بعنوان مقدمه ای بر یک سرکوب گسترده تر جامعه استفاده شوند. باید تصویری روشن از شرایط بغایت پیچیده زندانیان سیاسی داشت و با اعمال فشار گسترده این خطر را منتفی کرد.

اعدام حجت زمانی بعد از دوره ای که رژیم اسلامی علنا زندانی سیاسی را اعدام نکرده بود یک سیگنال جدی بود و قتل اکبر محمدی دامنه این تهدید را عریان تر کرد. این روند بدون وقفه امروز به احمد باطبی رسیده و فردا ممکن است بقیه زندانیان را نشانه رود. باید این روند را متوقف کرد. باید یک تلاش گسترده بین المللی برای نجات زندانیان سیاسی در داخل و خارج کشور سازمان داد. باید مادران و خانواده های زندانیان سیاسی متشکل شوند و فشار برای آزادی فرزندانشان را گسترش دهند. باید شعار "آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی" به راس شعارها و مطالبات کلیه جنبشهای اعتراضی قرار گیرد. باید در مقابل تلاش رژیم برای ارباب جامعه و فشار به زندانیان حمله معکوس را سازمان داد. در دانشگاه و مراکز آموزشی تا محیط کار و کارخانجات باید امر آزادی زندانی سیاسی را به دستور روز تبدیل کرد. در خارج کشور باید یک برنامه عمل گسترده و متنوع را برای آزادی زندانیان سیاسی و بسیج افکار عمومی برای اعمال فشار به رژیم اسلامی پیش برد. تنها جنبشی میتواند این امر را تحقق بخشد که در وجود نفس زندانی سیاسی منفعتی ندارد. شاید هنوز برای کسانی یا جریاناتی این یا آن زندانی

سمبل باشد و یا عده ای تلاش کنند که سیاست شخصیت تراشی را در این زمینه دنبال کنند. اما جنبش آزادی و برابری با نفس زندانی سیاسی مخالف است و برای نفی پدیده ای بنام زندانی سیاسی اما میکند. آزادی زندانیان سیاسی اما اگر ندارد، قید و شرط ندارد، باید همه زندانیان سیاسی فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. درعین حال توجه اکید به موقعیت ویژه هر زندانی سیاسی، و امروز احمد باطبی، در این مبارزه حیاتی است. نجات هر زندانی سیاسی از موقعیت خطرناک حیاتی است. ایندو اجزا یک سیاست واحدند. هر تلاشی در این زمینه باید به تقویت سیاستی خدمت کند که نتیجه آن سراسری کردن و توده ای شدن مطالبه "آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی" و تحمیل عقب نشینی به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی است. ممکن است فردا دیر باشد. همین امروز باید تلاش گسترده ای را برای آزادی زندانیان سیاسی سازمان داد. این در عین حال زمینه ساز یک قواعد بازی در آن، نه توسط جنگ و جدال تروریستها و یا همکاران سابق وزارت اطلاعات، بلکه توسط جنبش آزادیخواهان مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی تعیین میشود.

"شخصیت سال"

شیخ نصرالله رهبر حزب الله لبنان دارد به قهرمان مردم مستاصلی تبدیل میشود که زیر بمباران جنایتکارانه دولت اسرائیل در لبنان و فلسطین هستند. عده ای او را با جمال عبدالناصر و عرفات تشبیه میکنند و میگویند مردم در جهان عرب شیخ نصرالله و پرچم او را بجای پان عربیسم و چفیه فلسطینی قرار داده اند. ظاهراً این یکی از دیگران بیشتر در مقابل اسرائیل شهادت دارد و این دستمایه بسیج برای جنبش اسلام سیاسی در منطقه در مقابل ناسیونالیسم عرب است. سایتها و مطبوعات رژیم اسلامی فرصت را غنیمت شمردند و با حمله به مخالفین رژیم اسلامی ساز تبلیغات ضد کمونیستی را کوک کرده اند. میگویند که در اروپا هم "چپ"ها طرفدار شیخ نصرالله هستند و نتیجه میگیرند که چپ شکست خورده و نهضت اسلامی

دارد همه جا "حقانیت" اش را نشان میدهد! البته حساب چپ های اسلامی و طرفدار طالبان-مقتدا صدر- خمینی- نصرالله جداست. اینها همیشه دنبال همان ضد آمریکائی گری مبتذل خمینی و اسلامپها بودند. چپ ضد یانکی یا یک ناسیونالیست دو آتشه است یا یک اسلامی بدون ریش و حجاب. این جریانات فرقه ای ربطی به شاخص های اصلی افکار عمومی بشریت متمدن اروپا و امریکا ندارند. اما نکته کلیدی اینست که چه عاملی شیخ یک مترجم سیاسی و ضد زن را به "قهرمان" بخشی از مردم تبدیل میکند؟ گسترش نفوذ جنبش اسلامی علی العموم و گسترش نفوذ حزب الله لبنان علی الخصوص نتیجه تروریسم دولتی اسرائیل است. از گنداب و جنایات جنگی آمریکا و اسرائیل در منطقه تنها میتوانست مقتدا صدرها و نصرالله ها بروید. این تروریسم دولتی و جنایات جنگی دولت اسرائیل است که به حزب الله موقعیت و نفوذ سیاسی میدهد نه سیمای سیاسی و اجتماعی قائم بذات این جریان دست ساز. هر جریان سیاسی دیگر، اگر در موقعیت امروز حزب الله در لبنان یا فلسطین قرار میگرفت، مستقل از سیاست و پرچم آن، همین نتیجه عایدش میشد. ناسیونالیسم عرب و بدرجاتی چپ اردوگاهی در منطقه دوره ای این نقش را ایفا کرده بود.

شیخ نصرالله و اسلام سیاسی در این جنگ تقویت شد، این یک واقعیت تلخ و یک محصول جانبی میلیتاریسم و تروریسم دولتی است. اما جنبش اسلامی بعنوان یک جنبش ارتجاعی و ضد جامعه زمینه ای برای رشد در میان مردم خاورمیانه و بخصوص ایران ندارد. جنبش اسلامی از تحقیر تاریخی مردم در جهان عرب و مسئله فلسطین و تروریسم دولتی اسرائیل و آمریکا تغذیه میکند. احیای پروسه صلح و تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی، که مسئله فلسطین را در ابعاد تاریخی و امروزش بسمت یک راه حل سیاسی سوق دهد، شمارش معکوس را برای این قهرمانان قلابی بصدا در میآورد. برای این امر در دو سوی کنونی این تقابل چشم اندازی نیست. این امر طبقه کارگر و آزادیخواهان جهان و بویژه در اسرائیل و فلسطین است که پرچم تشکیل یک دولت مستقل و متساوی الحقوق و سکولار فلسطینی را برافرازند. بویژه جنبش آزادی و برابری در ایران که با مهمترین نیروی اسلام سیاسی درگیر است، باید کاملاً روشن باشد که حل مسئله فلسطین یک رکن مهم پاسخ به بحران در خاورمیانه است که نتایج بلافصل آن به تضعیف ارکان جنبش اسلامی و تروریسم دولتی هم در ایران و هم در منطقه منجر خواهد شد.*

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Frequency: 11494
Symbol Rate: 17469
FEC: 3/4
Vertical

گزارش دو مورد از اقلام کمک مالی به کمپین مالی حزب با تاخیر بدست ما رسید و در لیست های قبلی اعلام نشد.

به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنید

در ادامه کمپین مالی حزب

جمعی از کارگران از تهران ۸۲۰ دلار
عباس از آلمان ۱۰۰ یورو

و بدینترتیب جمع کمک به کمپین مالی حزب به ۴۲۴ هزار دلار رسید.

با شکر زیاد از این دوستان